

کارگاه گزارش نویسی

زنگ هنر

یک لحظه چشم‌هایتان را روی هم بگذارید. دنیایی را تجسم کنید که در آن هنر نباشد. آن وقت چه می‌بینید؟ حتماً با خودتان می‌گویید: مگر می‌شود؟! دنیای بدون هنر یعنی دنیای بدون زیبایی. در حالی که خالق هستی زیباست و زیبایی را دوست دارد. هنر یعنی زیبایی. هنر تجسم همه زیبایی‌ها و رازهای جهان آفرینش است.

با این مقدمه حتماً دیگر فهمیده‌اید که قرار است درباره چه موضوعی با هم صحبت کنیم. درست است هنر. قرار شد شال و کلاه کنیم و برویم به یک جشنواره، جشنواره هنرهای تجسمی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای کشور که در زنجان بر پا بود.

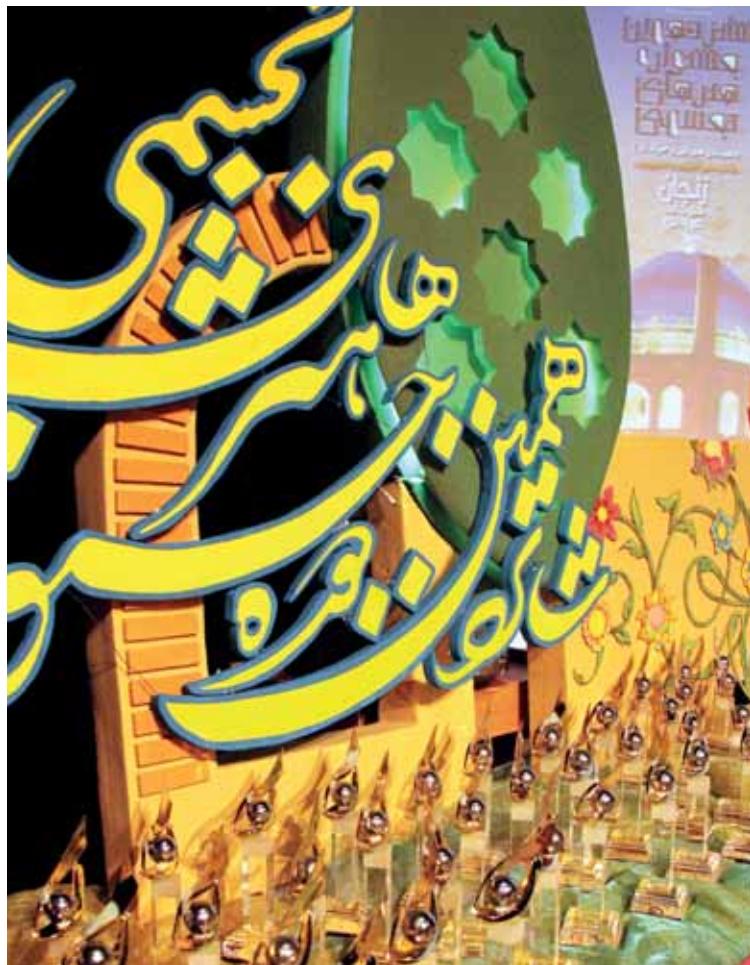
شانزدهمین «جشنواره هنرهای تجسمی» به میزبانی خوب شهر زنجان از ۳۱ تیرماه تا اول مردادماه ۱۳۹۴ برگزار شد. در این جشنواره بیش از ۸۰۰۰ اثر در شش رشته درسی هنری (گرافیک، نقشه‌کشی، معماری، طراحی و دوخت، نقاشی، صنایع دستی و انیمیشن) و سه درس (طراحی، چاپ دستی و عکاسی) از سراسر کشور شرکت داشتند. از این تعداد ۱۳۰۰ اثر منتخب به داوری گذاشته شدند که در نهایت ۲۰۰ اثر به مرحله کشوری راه یافتدند. جالب است که بدانید، در این جشنواره دخترها گوی سینقت را بوده بودند. ۸۰ درصد شرکت‌کنندگان دختر بودند و ۲۰ درصد پسر.

صدای هنر

بعد از رسیدن به شهر زنجان خودمان را به یکی از حوزه‌های محل برگزاری آزمون رساندیم؛ هنرستانی نوساز و بزرگ، هنرستان‌های هنرهای زیبا. اولین کسی را که دیدیم یکی از هنرآموزان دختر بود که داشت عکاسی می‌کرد؛ عکاسی از شیر آبی که وسط حیاط بود. به داخل هنرستان رفتیم و با استقبال گرم برگزار کنندگان زنجانی روبرو شدیم. هر گروه از هنرجوها در کلاسی جداگانه مشغول بودند. ما هم سعی کردیم بی‌سروصدا به آن‌ها سر بزنیم. صدای

شانزدهمین جشنواره هنرهای تجسمی

خبرنگار یعنی کسی که اطلاعاتی را در اختیار مخاطبان می‌گذارد. اما گزارشگر یعنی کسی که مخاطبان را در حال و هوای یک رویداد قرار می‌دهد. او باید بتواند بدون زیاده‌گویی و با کمترین تعداد کلمات، تصویری روشن از یک رویداد ارائه کند و احساسی را که از مشاهده یک رویداد داشته‌است، به دیگران هم منتقل کند. در ادامه دو گزارش از یک رویداد را مرور می‌کنیم تا بینیم که چگونه هر رویداد می‌تواند از زوایای متفاوت، جلوه‌های مختلفی داشته باشد. شما کدام نگاه را می‌پسندید؟ چرا؟





در پایان، مجریان زنجانی صبورانه به انتقادهای هنرجویانی که رتبه‌ای کسب نکرده بودند، گوش دادند و آرزو کردند که ای کاش می‌توانستند همه هنرمندان نوجوان را برنده اعلام کنند. به هر حال تجربه رقابت آن هم در عرصه هنر کم تجربه‌ای نیست. حتی آن‌هایی که رتبه‌های پایینی کسب کرده‌اند، با دستی پر از تجربه به خانه‌های خود برمی‌گردند.

اگر دوست دارید شما هم یکی از برندگان این جشنواره شوید، از همین حالا آماده شوید. وقت را تلف نکنید!

مهرداد لطفنده، هنرجوی استان خراسان رضوی، شهر سبزوار است. او توانست رتبه اول رشته قلمزنی را بدست آورد. مهدی می‌گوید آرزو دارد آنقدر در این رشته پیشرفت کند که روزی بتواند قلمزن ضریح امام رضا(ع) شود.

اسرا مهدی از کردستان، شهر سنندج در این جشنواره شرکت کرد. او توانست رتبه سوم رشته عکاسی را بدست آورد. اسرا می‌گوید: «من دوربین ندارم. دوربین را از مدرسه امانت گرفتم و با آن عکاسی کردم». او دوست دارد با جایزه‌اش برای برادر کوچکش هدیه‌ای بگیرد و اگر باقی مانده‌ای هم داشت، برای خودش دوربین بخرد.

نرجس حسین‌زاده از استان هرمزگان، شهر بندرعباس در این جشنواره شرکت کرد. او توانست رتبه سوم رشته اینیمیشن (ساخت فیلم کوتاه) را کسب کند. نرجس می‌گوید: «من جزو هنرجویان اولین دوره‌های این رشته در شهر بندرعباس بودم، اما معلم متخصص در رشته اینیمیشن نداشتیم. مدیر مدرسه برای ما معلم از بیرون گرفت تا ما به اینجا برسیم. بالاخره هم چون معلم متخصص در بندرعباس نداریم، این رشته حذف شد». او از مسئولان می‌خواهد که معلم متخصص این رشته را به شهر بندرعباس بفرستند تا این رشته از هنرستان‌های شهرشان حذف نشود.

مریم سعیدخواه

موسیقی هنر و صنعت ما را به سمت یکی از کلاس‌ها کشاند؛ کلاسی که در آن هنرجویانی رشته قلمزنی و منبت‌کاری مشغول بودند. اینجا می‌توانستی صدای هنر زنده ایران را بشنوی؛ صدای ضربات چکش. گویا با هر ضربه چکش روی صفحات فلز، برگی سبز می‌شد یا برندۀ‌ای جان می‌گرفت. در کلاس‌های دیگر هم هنرجویانی سفالگری، نقاشی، طراحی و عکاسی سخت مشغول بودند و آثار زیبایی خلق می‌کردند.

نمایشگاه آثار

- می‌گوییم نکند اشتباه آمدہ‌ایم. به نظر نمی‌رسد این نمایشگاه آثار هنرجویان مدرسه باشد! اما نه ظاهراً درست است. مسئول نمایشگاه می‌خندد و می‌گوید: «شک نکنید که درست آمدۀ‌اید!» باورمن نمی‌شود این آثار کار هنرجویان نوجوان خودمان باشد. مانده بودیم که کنار کدام اثر بایستیم و نگاه کنیم. کنار کارهای طراحی با مداد یا کنار تابلوهای پاستل و آبرنگ یا کارهای قلمزنی. تازه فقط تابلوها نبودند. نقشه‌ها و ماکت‌های بچه‌هایی معماری محشر بودند. کار بچه‌های طراحی و خیاطی هم که جای خودش را داشت. حالا چه طور از اینجا دل بکنیم؟ با چنین آثاری حتماً کار داوری هم خیلی سخت است. خوب شد ما داور نیستیم! آن روز با تمام خستگی که داشتیم ساعتها در نمایشگاه چرخیدیم و لذت بردیم.

شمارش معکوس

کم کم به لحظه‌های آخر نزدیک می‌شویم. شمارش معکوس شروع شده است. سوت آخر قطار را کشیده‌اند و به پایان سفر نزدیک شده‌ایم. بعد از سخنرانی‌ها و پذیرایی مختصر، مجری شروع به خواندن اسامی می‌کند. اول از رتبه سومی‌ها شروع می‌کند و به ترتیب به رتبه‌های اول می‌رسد. آخر هم رتبه چهارمی‌ها را می‌خواند. اما خوب چه کنیم که این جشنواره هم مثل همه جشنواره‌های دیگر لحظه‌های تلخ و شیرین دارد. حالا که از همه جا گفتیم خوب است این را هم بگوییم که



دانشآموزان در بخش‌های مختلف مانند عکاسی، منبت، فرش بافی، طراحی و... با یکدیگر رقابت کردند.



آزمون عملی طراحی و نقاشی در سبک‌های مختلف، یکی از مراحل انتخاب برگزیده این بخش بود



نقش خیال

در شانزدهمین جشنواره هنرهای تجسمی، خلاقیت، پویایی، استعداد، علاوه، هوش و امید به آینده نشانه بارز آثار جشنواره بود؛ هنرمندانی که از نظر ما آینده‌ای مانند استادان فرشچیان، ذوفن و مرحوم عربزاده در انتظارشان خواهد بود.

جز عالی است، نشنبیدم، داوران می‌گفتند: واقعاً برای ما که داور جشنواره هستیم، انتخاب نفر اول سخت است و در بعضی از رشته‌ها به جرئت می‌توان گفت غیرممکن است.»

راستش در ابتدا حرف‌های کارشناسان را زیاد باور نکردم و احساس کردم کمی اغراق می‌شود. اما این احساس زیاد طول نکشید. فهمیدم نه تنها اغراقی در کار نیوده، بلکه در مواردی کم هم بوده است. به توصیه یکی از کارشناسان سری به نمایشگاه زدم. واقعاً می‌ترسم آثار نمایشگاه را توصیف کنم و شما همان حس اول مرا پیدا کنید. اما باور کنید آثاری دیدم که

بعد از یک هفته کارهای اداری و هماهنگی‌های سفر، ناشتا نخورده از تهران پردوه، دامنه رشته‌کوه‌های البرز و تاکستان‌های قزوین، به شهر خوش آب و هوایا با مردمان خون‌گرم و مذهبی زنجان رسیدم. با پرس و جو بالاخره مسیر اولین مقصدم را در شهر زنجان پیدا کردیم؛ یعنی هنرستان هنرهای زیبای زنجان.

بچه‌ها در حال آزمون عملی بودند و من هم فرصت را از دست ندادم و با چند کارشناس مسابقه به گپ و گفت نشستم. از هر کسی درباره سطح مسابقات می‌پرسیدم،





برای معرفی برگزیده‌های مسابقات هم مسئولین نوبت به اعلام نتایج مسابقات هم رسید.

از ما نخواهید که برگزیده‌های آثار را با اسامی شان بگوییم، که البته باید نفرات برگزیده ما را حلال کنند. اما از نظر مجله "رشد جوان"، بدون هیچ اغراق و مبالغه‌گویی هر ۱۶۸ اثر برگزیده و برتر بودند. بعد از معرفی نفرات برتر یاد صحنه‌های مسابقات ورزشی افاده: بعضی‌ها ناراحت، بعضی‌ها خوش حال و البته بعضی‌ها هم خیلی عصبانی. صرف‌نظر از رتبه‌بندی‌ها، از چهره تک‌تک بچه‌ها می‌شد فهمید که همه راضی‌اند و اگر هم نراحتان، مطمئناً زودگذر خواهد بود و همه مثل ما آماده بودند تراهی خانه‌هایشان شوند. ما هم بعد از دو روز که در کنار هنرمندان آیندهٔ کشور بودیم، باید از این شهر زیبا دل می‌کنیم و راهی تهران می‌شیم. در پایان به تمامی بچه‌هایی که از نقاط مختلف کشور به جشنواره آمده و با همه سختی‌ها، از دوری راه گرفته تا بد بودن اسکان‌ها، کنار آمده بودند، می‌گوییم: "دمتان گرم و خدا قوت!"

مهندی خرامان

با وجود سختی‌های بسیاری که بچه‌ها متholm شده بودند، اما از چهره‌هایشان مشخص بود که خوش حال هستند که آثارشان در نمایشگاه دیده می‌شود.

پایان

بچه‌ها بعد از نماز صبح خودشان را آماده مراسم اختتامیه کرده بودند، و در چهاره تک‌تک آسان استرس را می‌شد دید. زمانی که به سالن فرهنگ‌سرای امام خمینی (ره) رسیدیم، بچه‌های هم‌استانی به صورت گروهی در کنار هم نشستند که اصفهانی‌ها با ۲۴ نفر شرکت کننده بیشترین جمعیت گروهها را داشت. ناگفته نماند که در تشویق کردن هم‌استانی‌هایشان، این تعداد بالا بیشتر نمایان تر می‌شد.

انتظارش را نداشتم؛ آثاری با خلاقیت بالا، ظرفی و هنرمندانه و البته پر محبت.

همه آثار را با دقیقت دیدم؛ از نقاشی با پاستل تا ماکتسازی. به جرئت می‌توانم بگویم، با بیشتر آثار عکس‌گرفتن می‌گفتم: شماها در زمان عکس‌گرفتن می‌گفتمن: من و تابلو همین الان یهودی! و از شما چه پنهان که گاهی حسی شبیه حسودی هم قلق‌لکم می‌داد و آرزو می‌کردم که ای کاش من هم چنین هنری داشتم.

بعد از گذراندن چند ساعت در نمایشگاه و صحبت با مسئول آن، به نکته بسیار جالی بی بردم: بعضی از بچه‌ها با کمترین امکانات و حتی می‌توان گفت با هیچ چنین آثاری را خلق کرده بودند.

مثل‌لادر نمایشگاه عکسی بود که نشان‌دهنده بازی بچه‌ها در روستا زیر باران بود. شاید باور تان نشود، عکاس این عکس حتی از خودش دوربین نداشت و این عکس را با دوربین مدرسه، آن هم برای پروژه درسی، گرفته بود. یا در قسمت اینیمیشن، بچه‌های بندرعباس که در مسابقات دوم هم شده نداشتند، گله می‌کردند که چرا به‌خاطر در بندرعباس دیگر تدریس نمی‌شود.